



جنگ آمریکا علیه ایران، جدا از اینکه سرانجام آن چه خواهد بود و در نهایت توافقی میان تهران و واشنگتن شکل خواهد گرفت یا اصلا توافقی نخواهد شد، یک واقعیت را در معادلات غرب آسیا آشکار کرد: منطقه دیگر همانی نیست که پیش از آغاز جنگ بود.مساله فقط این نیست که آمریکا بخشی از نیروها و تجهیزات خود را از منطقه خارج کند یا برخی پایگاه‌های نظامی آن کشور به دلیل خسارات واردهشده، تخلیه یا کوچکت‌تر شود، موضوع مهم‌تر، تغییر جایگاه آمریکا در ساختار امنیتی غرب‌آسیاست.براساس تحلیلی که‌هفته‌نامه «اِکونومیست» در تازه‌ترین شماره خود ارائه کرده، آمریکا دیگر نمی‌تواند مانند گذشته، خود را قدر ترتر، تضمین‌کننده امنیت و حل‌کننده مشکلات منطقه معرفی کند.اِکونومیست صراحتا نوشت آمریکا ناچار خواهد شد از نقش خود به عنوان قدرت برتر منطقه، عقب بنشیند

این نکته، اهمیت جنگ اخیر آمریکا علیه کشورمان را فراتر از نتیجه مستقیم نظامی آن قرار می‌دهد. ۷ ماه پس از آغاز جنگ آمریکا علیه ایران، اکنون امکان بیشتری برای ارزیابی پیامدهای آن وجود دارد. در روزهای ابتدای جنگ، ارزیابی‌ها عمدتا حول اهداف اعلام‌شده واشنگتن و میزان موفقیت یا شکست عملیات نظامی می‌چرخید. اتفاقا اِکونومیست نیز از پیروزی‌های تاکتیکی ایالات متحده در ترور رهبر شهید انقلاب و فرماندهان نظامی ایران، نتیجه گرفته بود. کار تمام شده است اما با گذشت زمان، پیامدهای جنگ در سطحی بزرگ‌تر خود را نشان داد، طوری که اکنون یکی از مهم‌ترین پرسش‌ها این است: این جنگ چه تغییری در جایگاه آمریکا در غرب آسیا ایجاد کرده است؟ گزارش اِکونومیست پاسخی روشن به این پرسش ارائه می‌کند: جنگ، محدودیت‌های قدرت آمریکا را در منطقه آشکار کرد و به تضعیف نقشی منجر شد که واشنگتن دهه‌ها برای خود تعریف کرده بود.

اِکونومیست یادآوری می‌کند سال ۱۹۹۱، پس از جنگ خلیج فارس و در آستانه فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، به نظر می‌رسید آمریکا آماده شکل دادن به یک نظم جدید در غرب آسیاست اما آنچه ۳۵ سال پس از آن رخ داد، مجموعه‌ای از مداخلات نظامی و بحران‌های پی‌درپی بود. جنگ اخیر علیه ایران نیز قرار بود در مدت ۳ روز پایان یابد اما وارد ماه‌های طولانی شده و هزینه‌های گسترده‌ای را برای متحدان عرب آمریکا و اقتصاد جهانی ایجاد کرده است. از همین رو، اِکونومیست نتیجه می‌گیرد آمریکا برای کسانی که اکنون در محل سازمان ملل در نیویورک گرد آمده‌اند، دیگر صرفا راه‌حل مشکلات غرب آسیا نیست، بلکه خود به یکی از منابع مشکلات تبدیل شده است.

این تغییر را می‌توان در وضعیت متحدان آمریکا در خلیج فارس

رزمایش ۴۰ هزار موتورسوار از میدان امام حسین^(ع) تا میدان آزادی پایتخت

تهران جان‌فدا

دشمنان نشان دادند، گفت: در ادامه آن حرکت عظیم که با حضور بیش از ۳۱۳ هزار نیروی جان‌فدا در تهران برگزار شد، امروز شاهد برگزاری مرحله دوم این رزمایش ملی هستیم.

سردار حسن حسن‌زاده افزود: حضور مردم در ۲۷ شه‌ریور بیانگر انسجام ملی و یکپارچگی همه اقشار، ادیان، سنین و گرایش‌ها بود، به‌ویژه حضور مسئولان از جمله رئیس‌جمهور در کنار مردم، انسجام ملی، وحدت و یکپارچگی میان ملت و مسئولان را به رخ جهانیان کشید.

فرمانده سپاه محمد رسول‌الله(ص) تاکید کرد: امروز هم شاهد حضور نوجوانان و جوانانی هستیم که در قالب بزرگ‌ترین رزمایش موتورسواران «جان‌فدا»، با یاد و خاطره شه‌ای دفاع‌های مقدس ۸ ساله، ۱۲ روزه، ۴۰ روزه و دفاع مقدس در تنگه هرمز،

یکبار دیگر گرد هم آمدند تا اراده ملت ایران را در دفاع جانانه، همه‌جانبه و ایجاد بازار ندگی پایدار مردمی به جهان نشان دهند. سردار حسن‌زاده درباره اینکه این حضور چه پیامی به دشمنان دارد، تصریح کرد: به نمایندگی از همه فرماندهان از جمله سردار موسوی، سردار عبداللّٰهی، سردار وحیدی و همه فرماندهان، با افتخار در کنار جان‌فدایان ملت ایران حضور یافته‌ایم و افتخار بزرگی برای ملت که جان‌مان را فدای ملت‌مان کنیم. وی خاطر‌نشان کرد: این حضور و یکپارچگی، تداوم مقاومت و تاب‌آوری است که در واقع نتیجه اصلی نبرد را مشخص می‌کند، باوه‌گویی‌ها و تهدیدات توخالی ترامپ ملعون و دروغگو، نتیجه نبرد را مشخص نخواهد کرد، بلکه این اراده ملت ایران است که به دشمنان تحمیل می‌شود.

فرمانده سپاه محمد رسول‌الله^(ص) تهران بزرگ در گفت‌وگو با «وطن امروز»:

جهان دید اراده ملت ایران چگونه ترامپ را به زانو درآورد

سردار حسن‌زاده خاطر‌نشان کرد: ترامپ فراموش کرده پیش از جنگ ۱۲ روزه چه تهدیدهایی مطرح کرد و اهدافی را که خود و نتایج‌وا اعلام کرده بودند، محقق نشد؛ نه تنها به اهداف‌شان نرسیدند، بلکه مؤلفه‌هایی که برای تهدید ملت ایران برشمردند، امروز به مؤلفه‌های قدرت ملت ایران تبدیل شده است. فرمانده



که ۴ سال طول کشید تا ۶۰ درصد آمریکایی‌ها جنگ عراق را اشتباه بدانند، جنگ ترامپ در ایران کمتر از ۲ ماه به چنین سطحی از نارضایتی رسید. همچنین در نظرسنجی ماه مه مؤسسه پیو، ۶۲ درصد آمریکایی‌ها نگاه منفی به اسرائیل داشتند؛ ۱۹ درصد بیشتر از سال ۲۰۲۲.اِکونومیست این داده‌ها را در کنار تضعیف حمایت سیاسی از جنگ‌های آمریکا در غرب آسیا، به‌خصوص جنگ علیه ایران قرار می‌دهد.

در چنین شرایطی، پرسش بعد این است: اگر آمریکا از نقش سابق خود فاصله بگیرد، چه کسی جای آن را پر خواهد کرد؟ پاسخ اِکونومیست این است: هیچ قدرت خارجی‌ای آماده پر کردن این خلأ نیست. اروپا توان لازم را ندارد، روسیه درگیر جنگ اوکراین است و چین نیز تجربه‌ای از عملیات نظامی جدی خارج از مرزهای خود ندارد. بنابراین بخش مهمی از بار امنیتی آینده بر دوش خود کشورهای منطقه قرار خواهد گرفت؛ درست همان‌گونه که ایران دوست دارد.

به گزارش اِکونومیست، آنچه در حال تغییر است، صرفا اندازه حضور نظامی آمریکا نیست. اگرچه عقب‌نشینی آمریکا به معنای خروج آن نیست. واشنگتن همچنان در منطقه حضور خواهد داشت، به فروش سلاح ادامه می‌دهد، در مذاکرات نقش ایفا می‌کند، توافق‌های تجاری را دنبال خواهد کرد و در صورت نیاز عملیات نظامی انجام خواهد داد. کمک نظامی آمریکا به اسرائیل نیز ادامه خواهد یافت اما تفاوت اصلی در جایگاه سیاسی و امنیتی آمریکاست. آمریکا همچنان یک بازیگر خاورمیانه خواهد بود اما دیگر نمی‌تواند مانند گذشته تنها بازیگری باشد که کشورهای منطقه برای حل مسائل امنیتی خود به آن رجوع می‌کنند. از این منظر، جنگ ایران نه فقط یک درگیری نظامی میان تهران و واشنگتن، بلکه نقطه‌ای برای آشکار شدن محدودیت‌های نظم امنیتی‌ای بوده که آمریکا طی چند دهه در منطقه شکل داده بود. اِکونومیست در پایان، ریشه این وضعیت را به ساختار همان نظمی برمی‌گرداند که آمریکا طی ۲۵ سال گذشته ایجاد کرده بود. به نوشته این مجله، اهداف اصلی آمریکا حفظ جریان نفت، حفاظت از تل‌آویو و حفظ پایگاه‌های نظامی بود. این اهداف الزاما نیازمند شکل‌گیری کشورهای عرب توانمند، مستقل و دارای ساختارهای امنیتی خودکفا نبود. نتیجه آن نیز به نوشته اِکونومیست، منطقه‌ای بود که تعداد زیادی از کشور‌هایش ضعیف، چندپاره با شکست‌خورده باقی ماندند.

آمریکا مدتی همه این اهداف مورد اشاره را محقق کرد اما امروز پایگاه‌هایش در پی حملات ایران آسیب دیده‌اند، نفتکش‌هایش مورد حمله ایران قرار می‌گیرند و مهم‌تر از همه، بنا بر ادعان اِکونومیست، ایران نیز از بازیگری که تحت فشار بوده، به بازیگری فعال و یکی از قطب‌های شکل‌دهنده امنیت خاورمیانه تبدیل شده است.

از ابتکارات و تصمیم‌های لحظه‌ای پیش رفت. تخلیه دانکرک، سازماندهی نبرد بریتانیا و تبدیل اقتصادبه ماشین جنگی، هیچ‌کدام محصول نقشه‌ای نبود که پیش از جنگ ترسیم شده باشد. خود جنگ، اولویت‌ها، ظرفیت‌ها و حتی هویت ملی تازه‌ای آفرید. اتحاد جماهیر شوروی نیز با جای‌جایی عظیم صنایع به شرق اورال و بازسازی کامل ساختار تولید، نشان داد جنگ می‌تواند نهادهای منطق‌های اقتصادی کاملا تازه‌ای خلق کند که در محاسبات پیش از جنگ جایی نداشتند.

نزدیک‌تر به تجربه خودمان، جنگ تحمیلی ۸ ساله ایران و عراق نیز نمونه‌ای روشن است. بسیاری از ساختارها، شبکه‌ها و حتی اشکال سازماندهی اجتماعی که در طول جنگ شکل گرفت، از بسجی تا الگوهای تولید و توزیع اضطراری، نه اینکه محصول برنامه‌ریزی پیشینی فن‌سالاران باشد، بلکه نتیجه مواجهه مستقیم با واقعیت مولد جنگ بود. آنچه پیش از جنگ «غیرممکن» یا «غیرقابل تصور» به نظر می‌رسید، در دل نبرد ممکن و حتی ضروری شد. همین منطق در جنگ‌های کوتاه‌مدت‌تر و پرتنش‌تر نیز صادق است. نبرد رمضان، حتی در حالی که هنوز به جنگ تمام‌عیار بدل نشده بود، موقعیت‌ها و امکاناتی گشود که هیچ‌یک از کارشناسان پیش از آن حتی تصورش را نمی‌کردند. سایه جنگ یا جنگ نیم‌بند، عرصه هلاک است، زیرا هم فشار جنگ را دارد

و هم امکان بهره‌برداری از امکانات مولد آن را مسدود می‌کند.

■ **تو بگو چگونه کشور را بچرخانیم؟**

تو بگو چگونه کشور را بچرخانیم، همان استفهام تحقیری اصحاب مسلمعه و تسلیم است، اینجاست که منطق اتهام رایج سیاستمداران اهل مصالحه آشکار می‌شود. آنان مدام به نیروهای اهل مقاومت کنایه می‌زند «شما راه حل یا مسیر مشخصی ندارید و کشور را وارد جنگ بی‌پایان یا ویرانی می‌کنید». این اتهام، در ظاهر درخواست برنامه و شفافیت است اما در باطن بیان دیگری از همان پدیرش مصالحه‌ای تعلیق‌کننده است با صورتی کارشناسانه و تکنوکراتیک. پرسش «خب! تو بگو حالا چگونه کشور را بچرخانیم؟» فرض می‌گیرد جنگ صرفا یک اختلال قابل مدیریت در نظم موجود است و می‌توان از بیرون آن را برنامه‌ریزی کرد. حال آنکه جنگ، تصمیمی مهندسی‌گونه و قابل جمع‌بندی از روی نمودار میله‌ای و خطی و خروجی اکسل نیست، تصمیمی سیاسی است که امکان‌هایش را در درون خودش ایجاد می‌کند؛ مدیریتنی شجاع و بر خط می‌خواهد که از خروش اراده عمومی برای بسیج و تغییر استفاده می‌کند؛ درست عکس روحیه تکنوکرات که حرارت و غریو مردمی را بار سنگین و مانعی مزاحم برای برگشت به مسیرهای معمولی و رو به نزول قبل می‌بیند.

دقیقا همین جا باید به مساله «برنامه» رسید. اینکه یکی از

هم‌اکنون محدودیت‌های موردی برای استفاده آمریکا از پایگاه‌ها و حرم‌هایی خود اعمال کرده‌اند.

در همین نقطه است که جایگاه ایران در ساختار جدید امنیت منطقه اهمیت می‌یابد. اِکونومیست در بررسی سناریوهای آینده، ایران را همچنان یکی از بازیگران اصلی معادله امنیتی منطقه می‌داند. این نشریه در یک سناریو احتمال می‌دهد ایران پس از جنگ، همچنان خواهد توانست در رفت‌وآمد در تنگه هرمز اثر تعیین‌کننده بگذارد؛ در چنین شرایطی، حفظ پایگاه‌های آمریکا در کشورهای ساحلی خلیج فارس دشوار تر خواهد شد.

از سوی دیگر، آمریکا دیگر نمی‌تواند تمام ظرفیت نظامی خود را برای منطقه کنار بگذارد. اِکونومیست نوشت: دوران مداخله‌گرایی حداکثری آمریکا در خاورمیانه با دوره‌ای همراه بود که سایر مناطق جهان آرام‌تر بودند اما امروز وضعیت متفاوت است. اروپا با بحران‌های امنیتی روبه‌رو است و چین به قدرتی تبدیل شده که آمریکا را در اقیانوس آرام به چالش می‌کشد. در چنین شرایطی، پنتاگون نمی‌تواند به‌راحتی یک‌پنجم نواحی هوایی‌مبار خود را در خلیج فارس درگیر نگه دارد یا صدها موشک رهگیر و موشک هدایت‌شونده کمپاب را در جنگ علیه ایران مصرف کند.

این محدودیت فقط نظامی نیست. اِکونومیست به سیاست داخلی آمریکا نیز اشاره می‌کند. هفته‌نامه انگلیسی افزود: جنگ ایران در میان آمریکایی‌ها به سرعت نامحبوب شده است؛ در حالی

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که

که